



تصمیم بگیرید: خوب درس بخوانید و یا ...

پس از این ذکر مصیبت! و یادآوری مطالب ناراحت کننده‌ای که خود نیز کم و بیش درباره آنها فکر کرده بودید، احتمالاً احساس بدتری نسبت به زمانی که هنوز شروع به خواندن این متن نکرده بودید پیدا کرده‌اید. **لطفاً پیشیمان نشوید و همپنان تا انتها به فوآندن ادامه دهید.** قول می‌دهم دچار افکار خودکشی نگردید!

- خوب، چه باید کرد؟! نگاه بالا، نگاهی است تقریباً به تمامی منفی که فقط نیمه خالی لیوان در آن لحاظ شده است (از نیمه بیشتر است؟! باشد، حق با شماست؛ ۹۰ درصد قالی لیوان!) اما قطعاً موافقید که هنوز رشته‌های تحصیلی هستند که درآمد مناسبی دارند. هنوز افراد تحصیل کرده در نزد بسیاری از مردم جایگاه اجتماعی والایی دارند و هنوز دانشجویان و استادانی یافت می‌شوند که شأن واقعی علم و دانشگاه را ارج بگذارند. پس هنوز امیدی هست! و وضع آنقدرها هم بد نیست! راستی، موضوع حیاتی «استخدام» داشت فراموش می‌شد: چه کسانی استخدام می‌شوند؟ آنهایی که پارتی، رابطه و یا ضوابط خاصی دارند؟

البته شاید درصد زیادی از استخدامها به همین صورت انجام گیرد. بدا به حالشان! حداقل از این نظر که به یک لقمه بخور و نمیر عادت می‌کنند و مرتب هم از کمی درآمد و نیاز به افزایش حقوق «غر» می‌زنند!

حتما این شعر را بارها شنیده اید: «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود».

این آیه شریفه را چطور: «لیس للانسان الا ما سعی»؟ می‌شود آیه‌ی فوق را اینچنین ترجمه کرد که «تنها با سعی و کوشش است که انسان به چیزی دست می‌یابد». این جمله را هیچ‌گاه فراموش نکنید.

به فکر فرو رفته اید؟ از طرفی با کلام خداوند مواجه شده‌اید که «هیچ شکی در آن نیست» و از طرفی نمونه‌هایی را در اطراف خود به خاطر می‌آورید که به نظر بدون زحمت به «همه چیز» رسیده‌اند؟

بگذارید مورد به مورد جلو برویم. از داخل دانشگاه شروع کنیم: آیا افرادی که از نظر تحصیلی در برترین وضعیت قرار دارند، بدون زحمت نمرات عالی می‌گیرند و معلومات بیشتری نسبت به همکلاسی‌هایشان دارند؟! یا با «سعی و تلاش» به این جایگاه رسیده‌اند؟ اگر منصف باشید نیازی به اطاله کلام در این زمینه نیست. آیا شما هم آرزوی نمرات عالی و احساس آرامش در شب امتحان را دارید؟

نمی‌دانم شما که هم اینک این متن را در دست دارید و قصد خواندن آنرا کرده‌اید، دانشجوی سال چندم هستید؟ در چه رشته‌ای تحصیل می‌کنید، و به چه دلیلی تحصیل در دانشگاه را «انتخاب» نموده‌اید.

آیا «انگیزه ای» برای ادامه تحصیل دارید؟! «انگیزه» نیازمند یک «دلیل» خوب و موجه است. اگر از سر ناچاری وارد دانشگاه شده‌اید، ممکن است انگیزه کافی نیز برای خوب درس خواندن نداشته باشید. اما چه شمای که از ابتدا بدون دلیل قاصی دانشگاه را انتخاب کرده‌اید و چه آنهایی که از آغاز با چشم باز این راه را انتخاب کردند اما در میانه راه دچار سرخورگی و بی‌انگیزگی شده‌اند توصیه می‌کنم که این متن را تا پایان بخوانید.

**سعی کنید
آنچه را که دوست دارید به دست بیاورید،
وگرنه محبوبید
پیزهایی را که به دست می‌آورید دوست داشته باشید.**

احتمالاً این حرف را شنیده‌اید که درس خواندن دیگر فایده‌ای ندارد!! چرا؟ معمولاً این دلایل مطرح می‌شوند: سابقاً که افراد با تحصیلات دانشگاهی تعدادشان کم بود در اجتماع ارج و قربی داشتند. همچنین، به سرعت پس از فارغ التحصیلی استخدام می‌شدند. اما الان به دلیل افزایش پذیرش دانشجو به برکت دانشگاه آزاد و پیام نور و دوره‌های شبانه دانشگاه‌های دولتی و ... حالا باید برای استخدام در ابتدایی‌ترین سطح، امتحان داد و در مصاحبه شرکت کرد که شاید از بین ۱۱ نفر، انتخاب شویم!

از منظر احترام اجتماعی هم که به نظر می‌رسد فعلاً پول و ثروت، اعتبار و احترام بیشتری در جامعه ما برای فرد به ارمغان می‌آورند تا تحصیلات و معلومات (که این مورد در شهرهای بزرگتر نمود بیشتری دارد). **تنها جایی که هنوز به نظر می‌رسد تحصیلات دانشگاهی مملی از اعراب دارند یکی در داخل فود دانشگاههاست و دیگری در مراسم فواستگاری!** که همچنان تحصیلات عالی داشتن به عنوان فاکتور مثبت در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر اینها، افراد معدودی نیز وجود دارند که از نبود جو علم و یادگیری در دانشگاه شکایت دارند! از این که چرا دانشجویان درس نمی‌خوانند و حداکثر جزوه استاد را آن هم شب امتحان مروری می‌نمایند و اساتید نیز آنچنان که باید و شاید دل به کار نمی‌دهند.

خیلی ساده است: الگو برداری کنید. از این افراد موفق بپرسید که چگونه درس می‌خوانند و روشی که از همه برای شما مناسبتر است را برگزینید.

اما مسائل مادی و اقتصادی که شاید بیش از همه عامل ایجاد نگرانی است و کل زندگی فرد را از نظر کیفی می‌تواند تحت‌الشعاع خود قرار دهد. در این زمینه فقط می‌خواهم این را بگویم که آن زندگی که آرزوی آن را دارید، مانند خانه و اتومبیل خوب، از زندگی کارمندی یا با «استخدام شدن» به‌دست نمی‌آید! نمونه‌های اطرافتان را به دقت نگاه کنید و خود در این مورد قضاوت نمایید. توصیه‌ای اکید برایتان دارم: اگر مایل هستید که دیدتان در مورد مسائل مالی تغییر کند حتماً دو کتاب «ثروتمندترین مرد بابل» و «پدر پولدار، پدر بی پول» را مطالعه کنید.

راستی یک سؤال اساسی‌تر: چه کسی برایتان دعوت‌نامه فرستاده بود که در این رشته در دانشگاه درس بخوانید؟! پاسخ مشخص است: هیچکس! این خودتان بودید که «تصمیم» گرفتید در کنکور شرکت کنید، به هر دلیل. یکی به خاطر ترس از سربازی، یکی به خاطر بیکار نبودن، یکی برای ازدواج، بعضی به اجبار خانواده و بعضی هم برای اینکه از این طریق در آینده شغلی داشته باشند.

گردن دیگران نیندازید:

یادتان باشد این «شما» بودید که تصمیم به ادامه تمویل در دانشگاه گرفتید.

به قول آنتونی رابینز:

«تصمیم‌های امروز ما هستند که فردای ما را می‌سازند.»

اکنون که در دانشگاه هستید دو راه پیش رو دارید: یا انصراف بدهید و با مشورت با افراد خبره به همراه یک برنامه‌ریزی دقیق، مسیرتان را به کل عوض کنید (منظورم این است که بدون اینکه بدانید که چه می‌خواهید بکنید ترک تحصیل نکنید) و یا به تحصیل ادامه دهید.

ادامه راه دانشگاه هم به دو صورت امکان‌پذیر است: باری به هر جهت و بی‌انگیزه و سیستم شب امتحانی، یا خوب درس خواندن و کسب علم و دانش و دستیابی به احساس اعتماد به نفس و افتخار در درون خود و بین دانشجویان و استادان. با خود خلوت کنید و خوب فکر کنید.

بی‌انگیزه بودن تنها منجر به از دست رفتن روزها و زمانهای طلایی می‌شود که در اختیار داشته‌اید.

هیچ‌کدام از ما نمی‌دانم که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. آیا ممکن نیست برای پرستاران، ماماها، کتابداران و هزاران فارغ‌التحصیل رشته‌های مختلف علوم پزشکی شرایط کاری مناسبی پیش بیاید؟

هر چند که موافق زندگی کارمندی نیستیم و این را فقط برای آنهایی گفتم که چشم به راه استخدام شدن هستند. پس در «حال» زندگی کنید و آنچه که «هم اکنون» برعهده شما می‌باشد به خوبی انجام دهید.

بکشید

آنچه که «هم اکنون» برعهده شما می‌باشد، به «بهترین نمو» ممکن انجام دهید تا در آینده‌ای که هم اینک نامعلوم است «پشیمان» این فرصت‌ها و زمان‌های از دست رفته نباشید. زمانهایی که «هیچگاه» و «به هیچ وجه» تکرار پذیر نیستند.

اگر تصمیم به ماندن در دانشگاه گرفته‌اید، این راه را باید رفت. چه با انگیزه چه بی‌انگیزه. تصور کنید که همراه دوستانتان همگی این راه را باید بپیمایید. دوست دارید در طی این مسیر، سربلند باشید یا همیشه سرتان به زیر باشد و خودتان را به خاطر نمرات بدتان از دیدها پنهان کنید و مرتب آرزو کنید که زودتر این دوره رنج و محنت به سر برسد، دوره‌ای که «خود» باعث رنج خود شده‌اید.

به هر حال، همانطور که در روز قیامت «هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد» و هرکسی مسئول اعمال و رفتار خودش است چون می‌توانسته تصمیم بگیرد، در زندگی این دنیایی نیز هر کسی عواقب تصمیمات و اقدامات خودش را خواهد دید.

یکبار دیگر مطالب فوق را از ابتدا بخوانید. اگر همچنان احساس می‌کنید که با خواندن این متن چیزی در وجودتان تغییر نکرده است و ناامید هستید بد نیست که به یک روانپزشک مراجعه کنید، احتمالاً شما به افسردگی مازور مبتلا می‌باشید!

پک: نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی

صاحب امتیاز: معاونت آموزشی دانشگاه علوم پزشکی کرمان
مدیر مسئول: دکتر علی‌اکبر حق‌دوست
سردبیر: پروین رضایی
نویسنده این شماره: دکتر بیژن نقیعی